

## The Proto-Iranian word *\*daiman-*: eye, commonly used in Modern Balochi Language

Mousa Mahmoudzahi

Associate Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Department of Persian language and literature, Velayat University, Iranshahr, Iran. m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir

### Absract

Through the passage of time, the forms and meanings of words in languages often change due to linguistic and non-linguistic factors. In this process, the same word may change to different forms in cognate languages; it means, for example, its usage may decrease in one language and, conversely, increase in another. The historical background of the old Iranian word “\*daiman-: eye” proves this statement. The oldest Iranian text in which this word is found is the young Avestan. This word is not used in modern standard Persian. On the contrary, it is common in modern Balochi language, one of the known Iranian languages, with relatively numerous derivatives and compounds. This article, with a semantic approach, seeks to answer in a descriptive manner the question as to what data is used with the aforementioned word in modern Balochi and, to some extent, what differences it shows in terms of comparison with Persian. The results based on two reliable sources in these two languages, the Sokhan Comprehensive Dictionary, by Hassan Anvari, published in 2002, and the Balochi-Persian Dictionary, by Abdul-Ghafoor Jahandideh, published in 2017, show that this word is described in the Sokhan Comprehensive Dictionary with only one entry as an "archaic" word, while in Balochi it is given with 172 entries and sub-entries with different derivatives and combinations. The results of this research indicate that to achieve the historical background of Iranian words, studying them only in a language like Persian, which is currently one of the most prestigious Iranian language, is not sufficient, and in this context, the role of other Iranian languages such as Balochi, Kurdish, Pashto, Gilaki, and Ossetic should not be neglected.

**Keywords:** Iranian Languages, Balochi Language, *dēm*: face, Semantic Expansion, Linguistic Usage.

<b>Receive Date:</b> 14 May 2025	<b>Revise Date:</b> 23 Aug 2025	<b>Accept Date:</b> 03 Sep 2025
<b>How to Cite:</b> Mahmoudzahi, M. (2024). The Proto-Iranian word *daiman-: eye, commonly used in Modern Balochi Language. <i>Journal of Ancient Culture and Languages</i> , 5(1), 113- 134.		
<b>Publisher:</b> Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

## واژه ایرانی باستانی «-daiman\*»: چشم»، کاربرد در زبان بلوچی امروز

موسی محمودزهی

دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ولایت،  
ایرانشهر، ایران. [m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir](mailto:m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir)

### چکیده

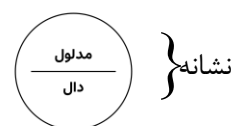
با گذشت زمان غالباً صورت‌ها و معانی واژه‌های زبان‌ها در اثر عوامل زبانی و غیرزبانی دچار تغییر می‌شوند. در این روند، واژه‌ای یکسان ممکن است که در زبان‌های هم‌تبار به صورت‌های متفاوت تغییر یابد؛ بدین معنی که مثلاً در زبانی از میزان کاربرد آن کاسته شده و برعکس، در زبانی دیگر کاربرد آن افزایش یابد. سرگذشت تاریخی واژه ایرانی باستانی «-daiman\*»: چشم» بیانگر اثبات این گفته است. کهن‌ترین متن ایرانی که این واژه در آن دیده شده، اوستایی جدید است. این واژه در زبان فارسی معیار امروز کاربردی ندارد. برعکس، در زبان بلوچی امروز، یکی از زبان‌های شناخته شده ایرانی، با مشتقات و ترکیبات نسبتاً فراوان رایج است. این مقاله با رویکردی معناشناختی به صورت توصیفی در پی پاسخ به این پرسش است که چه داده‌هایی با واژه مذکور در بلوچی امروز رایج است و تا حدی از نظر مطابقت با فارسی چه تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. نتایج بر اساس دو منبع معتبر در این دو زبان، فرهنگ بزرگ سخن، اثر حسن انوری، چاپ ۱۳۸۱ و فرهنگ بلوچی-فارسی، اثر عبدالغفور جهان‌دیده، چاپ ۱۳۹۶، نشان می‌دهد که این واژه در فرهنگ بزرگ سخن فقط زیر یک مدخل و آن هم واژه‌ای «قدیمی» توصیف شده است، در حالی که در بلوچی با ۱۷۲ مدخل و زیرمدخل با مشتقات و ترکیبات متفاوت آورده شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که برای دستیابی به سرگذشت تاریخی واژه‌های ایرانی، مطالعه آن‌ها فقط در زبانی مانند فارسی که در حال حاضر یکی از معتبرترین زبان‌های ایرانی است، کافی نیست و در این زمینه نباید نقش دیگر زبان‌های ایرانی مانند بلوچی، کردی، پشتو، گیلگی، آسی را از نظر دور داشت.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌های ایرانی، زبان بلوچی، «دیم: چهره»، گسترش معنایی، کاربرد زبانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۲
استناد به این مقاله: محمودزهی، م. (۱۴۰۳). واژه ایرانی باستانی «-daiman*»: چشم»، کاربرد در زبان بلوچی امروز. پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، ۵(۱)، ۱۱۳-۱۳۴.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

## ۱. مقدمه

لایه دوم زبان انسانی مرتبط با مطالعه تکواژها است. در این لایه، تکواژها به دو دسته قاموسی<sup>۱</sup> و نقش نما<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند (Tajvidi, 2005, p. 3). لایه‌های سوم و چهارم به ترتیب به نحو و معنی‌شناسی اختصاص دارند. در معناشناسی تکواژهای قاموسی اولین چیزی که توجه را به خود جلب می‌کند، رابطه معنایی بین دال و مدلول است که اولین بار فردیناند دوسوسور برای آن نموداری به صورت زیر ارائه داد (آرلاتو، ۱۳۷۷، ص. ۲۲۵).



واژه<sup>۳</sup> مورد بحث در این مقاله از نظر قاموسی اسمی است که دال آن در زبان اوستایی نو به صورت *daēman-* بر مدلول «چشم» دلالت می‌کرده است (Reichelt, 1968; Bartholomae, 1979, p. 667). صورت ایرانی باستان این واژه را حسن دوست (۱۳۹۳، ص. ۱۳۹۹) به صورت «\*daiman-» (p. 232). صورت ایرانی باستان این واژه را حسن دوست (۱۳۹۳، ص. ۱۳۹۹) به صورت «\*daiman-» از ریشه فعلی *day-* دیدن<sup>۴</sup> بازسازی کرده است. بعضی از بازمانده‌های این واژه ایرانی در تحول تاریخی آن تا امروز در بعضی از زبان‌های ایرانی به شرح زیر است: اوستایی *daēman-*: چشم، تخم چشم؛ فارسی میانه *dēm*، نیز فارسی میانه *handēmān*: پیش، در حضور؛ سغدی *δym*؛ فارسی میانه ترفانی و پارتی *dēm*؛ کردی *dēm, dim*؛ خوانساری *dīm*؛ گزی *dūm*؛ گیلکی *dim*؛ ارمنی *dēm*: چهره (حسن دوست، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۹۹). قابل یادآوری است که زیر مدخل «صورت، چهره»، نشانی از صورت باستانی *\*daiman-* نیست (حسن دوست، ۱۳۸۹، ص. ۳۶۴). در حالی که در همین منبع، زیر مدخل «چشم» صفحه ۳۷۱، *daēman-* آمده است. در زبان باستانی اوستایی، واژه *daēman-* به جز معنی «چشم» به معنی «صورت» هم بوده است (پورکوشکی و دیگران، ۱۳۹۰، صص. ۸۶-۸۷). این نشان می‌دهد که در دوره باستان، مدلول این واژه بیش تر مرتبط با «چشم» بوده و در زبانی مانند اوستایی، غیر از دلالت بر مدلول «چشم»، به مدلول «صورت» هم مرتبط بوده است.

1. lexical

2. functional

۳. از این پس، در مقاله از «واژه» به جای «تکواژ» استفاده می‌شود.

واژه مذکور در بلوچی امروز به صورت «دیم/dēm»<sup>۱</sup> با مشتقات و ترکیبات نسبتاً زیادی رایج است. با نگاهی به کاربرد امروزی این واژه در زبان بلوچی بر مبنای معروف‌ترین فرهنگ لغت بلوچی به فارسی، اثر عبدالغفور جهان‌دیده، چاپ ۱۳۹۶، می‌توان دید که این واژه با مشتقات و ترکیبات متفاوت در ۱۷۲ مدخل و زیرمدخل به کار رفته است. در عین حال، هنوز تعداد قابل توجهی از مشتقات و ترکیبات این واژه که در گویش‌های مختلف زبان بلوچی امروز رایج‌اند و در مدخل‌هایی از فرهنگ‌های: سیدگنج، اثر سید ظهورشاه هاشمی، ۲۰۰۰؛ بلوچی کبزی‌بند، اثر جان محمد دشتی، ۲۰۱۵؛ بلوچی گال‌بند، اثر عبدالرحمن پهوال، ۱۳۸۶؛ بلوچی کبزی‌بند، اثر اسحق خاموش، ۲۰۱۴، آورده شده‌اند، در فهرست مدخل‌های فرهنگ بلوچی به فارسی دیده نمی‌شوند. کاربرد فراوان این واژه ایرانی باستان در بلوچی امروز، نگارنده را به این فکر واداشت که در مطالعه‌ای تطبیقی میزان کاربرد همین واژه را بر مبنای دو فرهنگ لغت معروف فارسی معیار: فرهنگ بزرگ سخن، اثر حسن انوری، چاپ ۱۳۸۳، و فرهنگ فارسی، اثر محمد معین، چاپ ۱۳۷۱، بررسی کند. در کمال شگفتی، دیده شد که در هر کدام از فرهنگ‌های مذکور، چیزی بیش از یک مدخل با معانی مشابه در هر دو منبع ذکر نشده است. شگفت‌انگیزتر آنکه در فرهنگ بزرگ سخن، صفت «قدیمی» در توضیح آن آمده است، و این بدان معنی است که در فارسی معیار امروز این واژه کاربردی ندارد.

کاربرد فراوان این واژه در بلوچی و منسوخ شدن آن در زبان فارسی معیار امروز، به اهمیت مطالعه این واژه در زبان بلوچی دامن زد. روشن است که برای مطالعه سیر تحول تاریخی و به خصوص معنایی هر واژه، باید کارهای ریشه‌شناسانه دشوار براساس مستندات باقی‌مانده از دورترین زمان‌ها انجام داد. چه خوب بود اگر از دوران باستان و میانه زبان بلوچی مستنداتی در دسترس بود و کار ریشه‌شناسی و سیر تحول واژه‌ای مانند «دیم» را در خود می‌نمایاند، کمکی مؤثر در مطالعات تاریخی زبان بلوچی و دیگر زبان‌های ایرانی صورت می‌گرفت. دریغ که چنین امکانی میسر نیست و تنها می‌شود. فقط به داده‌های امروزی این واژه در بلوچی اکتفا کرد و به نوعی مطالعه همزمانی پرداخت. این مقاله در پی آن است که واژه مذکور را بیش‌تر از جنبه معنانشایی مورد بررسی و توصیف قرار دهد.

<sup>۱</sup>. نگارش این واژه با املا بلوچی مزبور مطابق شیوه نگارش بلوچی به روش «Jahani, 2019: pp. 25-27» است

## ۱-۱. پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد کار علمی خاصی مطابق رویکرد این مقاله در مورد این تک‌واژه در بلوچی و در دیگر زبان‌های ایرانی انجام نشده است. در تعدادی از منابع ریشه‌شناسانه مانند موارد زیر ریشه‌شناسی این واژه در زبان‌های ایرانی به شرح زیر آورده شده است که می‌تواند تا حدی مرتبط با بحث این مقاله باشد:

- هرن و هوبشمان (۱۳۹۴، صص. ۲۳۱-۲۳۲) زیر شماره ۵۹۶، برای ریشه‌شناسی «دیم» موارد زیر را مطرح کرده‌اند: \*dēm, dīm: روی، رخساره، چهره، گونه. پازند andīmānī: پیشرو، جلو؛ وام‌واژه در ارمنی: dēm. وام‌واژه در کردی dīm. وام‌واژه در بلوچی<sup>۱</sup> dēm. پشتو lēma: مردمک چشم.
- هوبشمان (1895, P. 63) و حسن‌دوست (۱۳۹۳، زیر شماره یا مدخل ۲۴۹۷، صص. ۱۳۹۹-۱۴۰۰) و قریب (۱۳۷۴، مدخل ۳۷۴۳، ص. ۱۴۸). توضیحات مربوط به ریشه‌شناسی همین واژه را آورده‌اند.
- پاینده (۱۳۶۶، ص. ۵۰۳) در گیلکی و دیلمی فقط یک مدخل به صورت dim آورده است.
- حسن‌دوست (۱۳۸۹، صص. ۳۶۴-۳۶۵)، یادآور شده است که این واژه امروز در گویش‌های ابیان‌های، ابوزیدآبادی، آمره‌ای، انارکی، آرنی، اردستانی، آشتیانی، بادرودی، چالی، ابراهیم آبادی، اصفهانی یهودی، فریزه‌ندی، گزی، گیلکی، گورانی، همدانی یهودی، هرزندی، جرقویه‌ای، کشه‌ای، کفرانی، کَهکی، کلاسوری، کردی، کرینگانی، لاسگردی، محلاتی، میمه ای، مازندرانی، نایینی، نَسَلجی، نطنزی، قهرودی، سیده‌هی، سگزآبادی، سیوندی، سمنانی، سنگسری، سُهی، سُرخه‌ای، تاکستانی، طاری، تجریشی، وفسی، ولاتروی، ورنه‌ای، خوینی، خوانساری، یارَندی، زَفره‌ای کاربرد دارد.
- محمودزهی و دامنی (۱۳۹۸، صص. ۴۹-۷۰) در موردی مشابه، صص. واژه «اَیر: پایین» را مورد بررسی معناشناختی قرار داده‌اند.

---

<sup>۱</sup> در این منبع واژه مورد بحث در بلوچی قرصی تلقی شده، اما گفته نشده است از چه زبانی قرص گرفته شده است. به نظر نمی‌آید بلوچی آن را از زبانی دیگر قرص گرفته باشد و پس از قرص‌گیری این تعداد مشتق و ترکیب از آن ساخته باشد، بلکه از همان زمان که بلوچی از پیکره اصلی زبان مادر مشترک ایرانی به عنوان یک زبان مستقل ایرانی جدا شده است، این واژه را با خود داشته است.

## ۲-۱. اهمیت، هدف، پرسش‌ها و شیوه تحقیق

مطالعه واژه «دیم» و امثال آن می‌تواند از جهات زیر اهمیت داشته باشد: الف- در تعیین اصالت و یا قرصی بودن واژه، ب- در مباحث ریشه‌شناسی زبان بلوچی و زبان‌های خویشاوند آن، پ- در بحث خویشاوندی زبان‌های دیگر با زبان بلوچی، ت- در تشخیص روند ترکیب و اشتقاق‌پذیری واژه از گذشته به حال، ث- روند تغییر یا اثبات معنایی واژه، ج- در بحث بازسازی و نوسازی واژگان، چ- به‌طور کلی در روند مطالعه تاریخی زبان بلوچی و یا زبان‌های هم‌خانواده.

در واقع، هدف آن است که به‌عنوان نمونه تک‌واژه‌ای از میان انبوه واژه‌های زبان مادر مشترک ایرانی در یک یا چند زبان بازمانده ایرانی امروزمین مانند فارسی و بلوچی مورد مطالعه قرار گیرد تا نشان داده شود که آن واژه خاص از نظر دلالت معنایی و میزان کاربرد در دو زبان هم‌تبار چه تحول تاریخی را از سرگذرانده است. از نتایج این کار می‌توان تا حدی در آشنایی با تحول تاریخی دیگر زبان‌های خویشاوند هم استفاده کرد.

با توجه به توضیحات بالا، مقاله در پی پاسخ به دو پرسش زیر است: ۱- واژه ایرانی باستان «\*daiman» در بلوچی امروز به چه صورت‌هایی کاربرد دارد؟ ۲- چه تغییراتی از نظر معنایی در آن روی داده است؟

شیوه کار در مقاله به ترتیب زیر است: ابتدا داده‌های مرتبط با واژه «دیم» مطابق معروف‌ترین فرهنگ لغت بلوچی به فارسی، اثر عبدالغفور جهان‌دیده، چاپ ۱۳۹۶، که ذکر آن پیش‌تر رفت، آورده می‌شوند. قابل ذکر است که از میان ۹۹ مدخل در قسمت داده‌ها، مدخل‌های ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۴۹، ۵۴، ۶۸، ۸۳، ۸۷، ۹۲ از دایره واژگان خودم به‌عنوان یک گویشور بلوچ گویش بُمپوری انتخاب شده‌اند و در فرهنگ لغت مذکور به کار نرفته‌اند. آنجا که جهان‌دیده معانی فارسی واژه را ارائه کرده است، تقریباً از همان معانی استفاده شده است. به خاطر رعایت اختصار، برای هر مدخل، حداقل یک و حداکثر سه معنی استفاده شده است.

## ۲. بحث

از دید زبان‌شناسی تاریخی، عموماً گفته می‌شود «هر واژه‌ای تاریخی دارد و با مطالعه آن می‌توان به سرگذشت تاریخی آن پی برد». به نظر کمپبل<sup>۱</sup> (2021, P. 119)، زبان دائم در حال تغییر معنای واژه‌ها، اضافه کردن واژه‌های جدید یا از دست دادن برخی واژه‌های قدیمی است. با توجه به نظر کمپبل، می‌توان حدس زد که از نظر

<sup>۱</sup>. Campbell

واژه ایرانی باستانی «\*daiman-: چشم»، کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۱۹

کاربرد در هر دوره، سه اتفاق ممکن است برای یک واژه حادث شود: ۱- واژه از زبان حذف شود، ۲- واژه با کاربرد نسبتاً محدود در زبان باقی بماند، ۳- واژه با کاربرد نسبتاً زیاد در زبان رایج باشد. همان طور که پیش تر گفته شد، واژه مورد نظر از زمره واژه‌های ایرانی باستان است که در بلوچی امروز کاربرد محسوب می‌شود. نیز باید گفت بلوچی گویش‌های متنوعی دارد که به اعتقاد دبیرمقدم بعضی از آن‌ها خود در حد یک زبان است و گویش‌های خاص خود را دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲، ص. ۲۲۱). به‌همین دلیل بررسی تمام این گویش‌ها برای به دست آوردن شواهد مرتبط با واژه «دیم» میسر نیست و به تعداد ۹۹ مدخل در حد حجم قابل قبولی برای این مقاله اکتفا شده است. اکنون واژه مورد نظر در دو قسمت مجزا در زبان بلوچی امروز به شرح زیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد: الف- شواهد مرتبط با «دیم» در بلوچی امروز، ب- تحلیل و بررسی شواهد.

## ۱-۲. شواهد مرتبط با «دیم» در بلوچی امروز

در این فهرست که ۹۹ مدخل را دربرمی‌گیرد، توجه به مورد زیر لازم است:

- برای بهتر خواندن داده‌های بلوچی، پیشاپیش سه نویسه واجنگاری که مختص واج‌های بلوچی‌اند، به شرح زیر معرفی می‌شوند: *ق/ے/ē* : واکه کشیده پیشین، پایین، گسترده؛ *ؤ/ō*: واکه کشیده پسین، پایین، گرد؛ *ئی*: واکه مرکب معادل *ay*.

۱. آچشدیمک/آسدیمگ *āčšdēmak/āsdēmag* (صفت): نور از روبرو در تاریکی به چشم افتاده.

نیز آسدیمگ بیگ، آسدیمگ گنگ

۲. پادئی دیم *pāday dēm* (ترکیب اضافی): جلوی پا

۳. پد و دیم *pad o dēm* (قید): عقب و جلو

۴. پشت و دیم بیگ *pošt o dēm bayag* (فعل): پشت و رو شدن، مجازاً: قهر کردن

۵. پشت و دیم گنگ *pošt o dēm kanag* (فعل): پشت و رو کردن، برعکس کردن. گونه دیگر آن «دیم و پشت گنگ» است.

۶. په دیم رَوگ *pa dēm rawag* (فعل): به استقبال رفتن. نیز په دیم وَت رَوگ: رو به جلو نهادن و به حال دیوانه‌وار پیش رفتن و به پشت سر توجه نکردن

۱۲۰ فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۷. تاپدیم tāpdēm (صفت): رو به آفتاب، آفتابگیر
۸. تاکدیم tākdēm (اسم): صفحه کتاب یا جزوه. واژه‌ای نوساخته است.
۹. چَمّی دیم čammay dēm (ترکیب اضافی): در مقابل چشم
۱۰. دودیم گنگ dodēm kanag (فعل): راه میان‌بر را رفتن
۱۱. دودیمگ dodēmīg (صفت، قید): دوطرفه، از دو سو، هم از چپ و هم از راست
۱۲. دیم پچ گنگ dēm pačkanag (فعل): لفظاً: رو باز کردن؛ مجازاً: روبند را برداشتن و چهره را نشان دادن
۱۳. دیم پچ پلگ dēm pačpollag (فعل): لفظاً: چهره بازشکفتن؛ مجازاً: بشاش و بانشاط شدن، خوشحال شدن، چهره گل انداختن
۱۴. دیم په dēm pa (حرف اضافه مرکب): به سوی
۱۵. دیم په چیر/دیم چیر dēm pa čēr, dēmčēr (صفت): وارونه، دَم‌رو
۱۶. دیم په دیم dēm pa dēm (قید): رو به رو. نیز دیم په دیم بیگ: روبرو بودن/ روبروی هم قرار داشتن. دیم په دیم گنگ: روبروی هم قرار دادن
۱۷. دیم په کبله گنگ dēm pa kebla kanag (فعل): لفظاً: رو به قبله کردن، مجازاً: نماز خواندن
۱۸. دیم په وت بیگ dēm pa wat bayag (فعل): لفظاً: رو به خود بودن؛ مجازاً: مشغول کار یا امور خود بودن
۱۹. دیم په‌نه dēm pahna (حرف اضافه): به طرف
۲۰. دیم پیش دارگ dēm pēš dārag (فعل): پرده از صورت عروس برداشتن و چهره‌اش را نشان دادن، به صورت مختصر در جلسه‌ای یا میان مردم ظاهر شدن
۲۱. دیم تاب دیگ dēm tāb dayag (فعل): لفظاً: روی تاب دادن. مجازاً: روی برگرداندن، اظهار عدم تمایل کردن
۲۲. دیم ترینگ dēm tarrēnag (فعل): چهره برگرداندن، روی از کسی برگرداندن

واژه ایرانی باستانی «*daiman*»- چشم»، پُر کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۲۱

۲۳. دیم تَهَار بَیگ *dēm tahār bayag* (فعل): لفظاً: چهره تاریک شدن. مجازاً: قهر بودن، عصبانی

بودن

۲۴. دیم تَهَار کَنگ *dēm tahār kanag* (فعل): لفظاً: چهره تاریک کردن. مجازاً: اخم کردن، روی

تُرش کردن

۲۵. دیم چُگگ *dēm čokkag* (فعل): روی را بوسیدن

۲۶. دیم چیر دَیگ *dēm čēr dayag* (فعل): صورت را با چیزی شبیه به برقع یا شال پوشاندن،

رعایت ستر شرعی کردن

۲۷. دیم دارگ/دیم اؤشتگ *dēm ošttag* (فعل): جلوی کسی یا چیزی را گرفتن، در برابر کسی یا

چیزی مقاومت کردن

۲۸. دیم دَیگ *dēm dayag* (فعل): فرستادن، گسیل/اعزام کردن. نیز دیم دئیوک *dēm dayōk*:

فرستنده

۲۹. دیم روچ *dēm-e rōč* (ترکیب اضافی): در معرض تابش آفتاب

۳۰. دیم زورگ *dēm zūrag* (فعل): لفظاً: صورت را برداشتن، مجازاً: زدودن موهای زائد صورت

۳۱. دیم سیاه بَیگ *dēm syāh bayag* (فعل): لفظاً: چهره سیاه بودن. مجازاً: بدنام و رسوا شدن

۳۲. دیم سیاه کَنگ *dēm syāh kanag* (فعل): لفظاً: چهره را سیاه کردن. مجازاً: بدنام و رسوا کردن

۳۳. دیم شوْدگ *dēm šōdag* (فعل): صورت را شستن، مجازاً: وضو گرفتن. نیز دیم شوْد: دستشویی،

روشویی، سرویس بهداشتی

۳۴. دیم کَپک *dēm kapag* (فعل): جلو افتادن، سبقت گرفتن

۳۵. دیم کَنگ *dēm kanag* (فعل): جلوی رو قرار دادن، غذا یا چیزی را جلوی کسی گذاشتن

۳۶. دیم گِرگ *dēm gerag* (فعل): جلوی راه کسی را بستن، رعایت ستر شرعی را کردن، مجازاً: قهر کردن

۳۷. دیمگند *dēmgend* (اسم): آینه. واژه‌ای نوساخته است.

۳۸. دیمگور *dēmngwar* (فید): به طرف جلو، رو به جلو

۳۹. دیم گورکنگ *dēm gwarkanag* (فعل): رو کردن به سوی، روی برگرداندن به نشانه قهر یا تنفر
۴۰. دیم مان کنگ *dēm mān kanag* (فعل): بازداشتن کسی از انجام کاری، به رخ کشیدن چیزی و طعنه زدن کسی به‌طور مستقیم و روبه‌رو
۴۱. دیم مَجینگ *dēm mojēnag* (فعل): اخم کردن، روی ترش کردن. نیز دیم مُجامج بیگ: خیلی اخم کردن
۴۲. دیم نایین بیگ *dēm nāyēn bayag* (فعل): لفظاً: چهره به خرما آغشته شدن، مجازاً: رسوا شدن
۴۳. دیمā *dēmā* (قید): جا یا جهت مقابل، جلو، پیش، در محضر، پیش رو، در آینده
۴۴. دیمā آرگ *dēmā ārag* (فعل): جلو آوردن، نشان دادن، به رخ کشیدن
۴۵. دیمā آینگ *dēmā āyag* (فعل): پیش‌تر آمدن، جلوی چشم آمدن
۴۶. دیمā برگ *dēmā barag* (فعل): به جلو بردن، ادامه دادن
۴۷. دیمā بیگ *dēmā bayag* (فعل): جلوتر بودن
۴۸. دیمā جنگ *dēmā janag* (فعل): لفظاً: به‌صورت زدن، مجازاً: قهر کردن و نپذیرفتن هدیه کسی
۴۹. دیمā دارگ *dēmā dārag* (فعل): مقابل رو گرفتن، مقاومت کردن در برابر
۵۰. دیمā درآینگ *dēmā darayag* (فعل): پیش رو ظاهر شدن، مقابله کردن
۵۱. دیمā دیگ *dēmā dayag* (فعل): جلوی چیزی قرار دادن به قصد ایجاد مانع
۵۲. دیمā کپگ *dēmā kapag* (فعل): جلوی روی کسی افتادن، تصادفی با کسی برخورد کردن
۵۳. دیمā کنزگ *dēmā kenzag* (فعل): رو به جلو حرکت کردن، مجازاً: اقدام کردن
۵۴. دیمāپ *dēmāp* (اسم): مشغول آبیاری
۵۵. دیمādēm *dēmādēm* (قید): درست جلوی رو
۵۶. دیمāسپیت *dēmāspēt* (صفت): لفظاً: سفیدچهره، مجازاً: خوشنام
۵۷. دیمāندر *dēmāndar* (صفت): پوشیده‌چهره

واژه ایرانی باستانی «\*daiman-: چشم»، کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۲۳

۵۸. دیمایی/دیمکایی dēmāyī/dēmākāyī (قید): رو به سوی جلو، به طرف جلو
۵۹. دیمبری dēmbarī (اسم): پیشرفت، توسعه، ترقی
۶۰. دیمبند dēmband (اسم): روبند، برقع
۶۱. دیمپان dēmpān (صفت): جلوگیری، مانع. نیز دیمپانی: پشتیبانی، مراقبت، ممانعت. دیمپان بیگ: جلوگیری شدن، مراقب بودن. دیمپان گنگ: مانع گذاشتن، مراقبت کردن
۶۲. دیمپچ/پاچ dēmpač/dēmpāč (صفت): بدون روبند یا برقع شرعی، خوشرو/خوش اخلاق
۶۳. دیمپور dēmporr (صفت): دارای صورت چاق
۶۴. دیمپوش dēmpōš (اسم): پوشاننده صورت، برقع
۶۵. دیمتاک dēmtāk (اسم): جلد کتاب یا مجله. واژه‌ای نوساخته است.
۶۶. دیمتر dēmter (قید تفضیلی): پیش‌تر، جلوتر
۶۷. دیمتر گنگ dēmtarr kanag (فعل): از جلو یا پیش روی کسی یا چیزی ظاهر شدن
۶۸. دیمتهاری dēmtahārī (اسم): احمویی
۷۰. دیمتیر dēmtīr (اسم): تیر چوبی جلوی خانه یا کشتی
۷۱. دیمجت dēmjat (صفت): لفظاً: چهره‌زده، مجازاً: شرمنده، خجل
۷۲. دیمجوهان dēmjōhān (اسم): بستر خرمن غلات
۷۳. دیمدار dēmdār (اسم، صفت): لفظاً: نگهدارنده صورت، مجازاً: مشاطه
۷۴. دیمدار dēmdār (اسم): تیر چوبی جلوی خانه یا کشتی، چوب جلوی گهواره کودک، چوب جلوی هر سازه در میان ردیف چوب‌های دیگر
۷۵. دیمدور dēmdorr (اسم): جفت پیشین گوشواره بلوچی بانوان، مقابل پدور: جفت پسین گوشواره بلوچی بانوان
۷۶. دیمدرا dēmdarā (صفت): آنکه صورتش در حجاب نیست.
۷۷. دیمدرایی demdarāyī (اسم): رونمایی
۷۸. دیمروی dēmrawī (اسم): ترقی، پیشرفت، توسعه

۱۲۴ دو فصل نامه علمی پژوهش نامه فرهنگ و زبان های باستانی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۷۹. دیم روژن / روژنا dēmrošn (صفت): لفظاً: چهره روشن، مجازاً: شادمان، بشاش
۸۰. دیم زیر / دیم زور dēmzīr/zūr (صفت): مانع، جلوگیری کننده
۸۱. دیم سیاهی dēmsyāhī (اسم): لفظاً چهره سیاهی، مجازاً: رسوایی، روسیاهی، بدنامی
۸۲. دیم شکین / شکون دیم dēmšakīn/šakūndēm (صفت): واژگون، دمرو
۸۳. دیم کار dēmkār (اسم): عامل، آژانس، شخص یا نهادی که کار را پیش می برد.
۸۴. دیم کرچک dēmkerečk (صفت): لفظاً: چهره گره، مجازاً: عبوس، اخمو
۸۵. دیم گر / گیر dēmger (صفت): مانع، جلوگیری کننده
۸۶. دیم گوش dēmgwaš (صفت فاعلی): آنکه روبرو و بی ملاحظه سخن می گوید.
۸۷. دیم وشان dēmwaššan (اسم): لفظاً: چهره خوشان، مجازاً: مصالحه. نیز دیم وشانی: مراسم شادمانی که طرفین دعوی بعد از مصالحه می گیرند.
۸۸. دیم هروشت dēmhorōšt (اسم): خوشرو، خوش اخلاق
۸۹. دیم هونی / دیم هونان dēmhōnī/dēmhōnān (اسم): سنتی که در آن با چند قطره از خون قربانی، پیشانی شخصی که برای او قربانی شده است خون آلود می شود. نیز خون آلود کردن جایی از یک وسیله مانند اتوموبیل نو که به مناسبت آن قربانی صورت می گیرد. نیز دیم هونانی کنگ: اجرای سنت دیم هونانی
۹۰. دیمی dēmī (صفت): آینده.
۹۱. دیمیک dēmīk (اسم): پیرایش چهره زنان از موهای زائد. نیز دیمیک کنگ: انجام عمل دیمیک
۹۲. رو دیم rōdēm (قید، صفت): رو به آفتاب، آفتابگیر
۹۳. ساهگدیم / سادیم sāhegdēm/sādēm (قید، اسم): رو به سایه، سایه سار
۹۴. سر و دیم کنگ sar o dēm kanag (فعل): لفظاً سر و صورت کردن، مجازاً: پیرایش و آرایش کردن صورت
۹۵. سیه دیمک syahdēmak (اسم): تار شدن دید چشمان در اثر عارضه ای مانند سرگیجه
۹۶. گهدیم kohdēm (اسم): نمای جلوی کوه

واژه ایرانی باستانی «\*daiman-: چشم»، پُر کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۲۵

۹۷. مَزَدِیْم mazadēm (صفت): دارای صورت بزرگ/پهن؛ مقابل هُرْدِیْم/هُرْدِیْم: دارای صورت خُرْد/کوچک

۹۸. مَهْدِیْم mahdēm (صفت، اسم): ماهروی، ماهرُخ؛ نام زنانه‌ای در فرهنگ نام‌های بلوچی

۹۹. هَر دِیْم، آ دِیْم، اے دِیْم har dēm, ā dēm, ē dēm (قید): هر طرف، آن طرف، این طرف

## ۲-۲. تحلیل و بررسی شواهد

با توجه به شواهد فوق که نشانگر کاربرد نسبتاً چشمگیر واژه دِیْم در بلوچی امروز است، آنچه در حوزه معنایی این واژه با توجه به ترکیبات و مشتقات آن می‌گنجد، به شرح زیر است:

- «صورت، چهره، رخسار» در نمونه‌هایی مانند: دِیْم، دِیْمِیک، دِیْم پُوش، دِیْم شُودِگ؛
- «پیش، جلو، عقب» در نمونه‌هایی مانند: پَد و دِیْم، دِیْم دار، دِیْم دَر؛
- «طرف، سمت، جهت، جانب» در نمونه‌هایی مانند: آ دِیْم، ای دِیْم، هَر دِیْم؛
- «عرصه، بستر، سطح» در نمونه‌هایی مانند: کُهدِیْم، رُودِیْم، تاپدِیْم، سادِیْم، دِیْم جُوهان؛
- «نور چشم» در نمونه‌هایی مانند: سیه دِیْمِک، آس دِیْمِک؛
- «حالت، وضعیت، مزاج» در نمونه‌هایی مانند: دِیْم وِشان، دِیْم تَهَار، دِیْم رُوشن، دِیْمِچ، دِیْم گِرگ (قهر کردن)؛
- «مقابل، متناظر» در نمونه‌هایی مانند: دِیْمَا، دِیْمادِیْم، دِیْم پَه دِیْم؛
- «ملاقات» در نمونه‌ای مانند: دِیْم کِپِگ؛
- «مانع، مقاومت، مواظبت» در نمونه‌هایی مانند: دِیْمَا اوْشتِگ، دِیْمَا دارِگ، دِیْمپان کَنگ؛
- «سبقت، پیشی گرفتن» در نمونه‌هایی مانند: دِیْمَا کِپِک، دِیْمَا بَیْگ؛
- «در حضور، پیش رو» در نمونه‌هایی مانند: دِیْم، دِیْمَا؛
- «شخصیت، ماهیت» در نمونه‌هایی مانند: دِیْم نایین بَیْگ، دِیْمسیاهی، دِیْمجَت؛
- «معرض، مسیر» در نمونه‌ای مانند: دِیْمرویی
- «نمونه، تصویر» در نمونه‌هایی مانند: دِیْم دِرایِی، دِیْم گِنْد؛

- «حرکت، تشویق» در نمونه‌ای مانند: **دیم دَیگ**؛
- «مکان/زمان بعدی/آینده» در نمونه‌ای مانند: **دیمی**؛
- «گونه(لپ)» در نمونه‌ای مانند: **دیم‌پُر**؛
- «نزدیک شدن به متکلم» در نمونه‌هایی مانند: **دیمَا کَنزگ، دیمَا آیگ**؛
- «اول، ابتدا، بالا» در نمونه‌ای مانند: **دیمتاک**.

موارد فوق بیانگر آن است که در گذر زمان حوزه معنایی واژه در بلوچی گسترش یافته است. مراد از گسترش حوزه معنایی آن است که تعداد مدلول‌هایی که این واژه بر آن‌ها دلالت دارد، افزایش یافته است، چنانکه دیده می‌شود حداقل در ۱۹ معنی نسبتاً متفاوت این واژه گسترش معنایی داشته است. اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان دریافت که همه این واژه‌ها در یک مفهوم بنیانی مشترک‌اند و هیچکدام بی‌ارتباط با «چشم و دیدن» یعنی معنی بنیادین واژه نیستند و به نحوی با «فضای پیش چشم» ارتباط دارند. به‌علاوه از ۱۹ مورد فوق، دو مورد به شرح زیر کاملاً با «دیدن»، همان معنی باستانی، مرتبط‌اند: **سیه‌دیمک**: تار شدن دید چشمان در اثر عارضه‌ای مانند سرگیجه، **آچشدیمک/آسدیمک**: نور که از روبرو در تاریکی به چشم افتاده باشد. همین دو مثال کافی است تا نشان دهد حتی اگر معنی اوستایی این کلمه را هم در نظر نداشته باشیم، می‌توانیم به این فرض برسیم که زمانی در بلوچی **دیم** به معنی «چشم و دیدن» بوده است و کم‌کم به «چهره و فضای جلوی چشم» تغییر معنی داده است.

به اعتقاد آرلاتو، در داخل یک گروه از اقشار هم‌صنف مثلاً پزشکان یا اصحاب نمایش، امکان خلق معانی تازه یا تغییر معنی یک واژه به صورت مشابه یا یکسان وجود دارد زیرا میان اعضای آن گروه تماس دایمی در گفتار و نوشتار و نیز نزدیکی فکری و تخصصی وجود دارد (۱۳۷۳، صص. ۲۳۵-۲۳۶). به نظر می‌آید که می‌توان این موضوع را به زبان‌های هم‌تبار که گویشوران آن‌ها به دلایل همزیستی نزدیک و یا هر دلیل دیگر، مشابهت‌هایی در تغییر مدلول یا معنای واژه‌ها ایجاد می‌کنند، تسری داد. برای نمونه، دیده می‌شود که در بسیاری از زبان‌های ایرانی میانه و نو، واژه ایرانی باستانی «-daiman\*»: چشم» به «چهره، روی، رخسار» تغییر مدلول داده است. بر همین اساس، می‌توان به قیاس با زبان‌های فارسی میانه ترفانی و پارتی که از «-daiman\*»: چشم» به «پیش، در حضور» تغییر مدلول داده‌اند (حسن‌دوست، ۱۳۹۳،

واژه ایرانی باستانی «\*daiman-: چشم»، پُر کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۲۷

ص. ۱۳۹۹)، می‌توان حدس زد که بلوچی هم حداقل از دورهٔ میانه به تغییر مدلول برای این واژه پرداخته و تا امروز به مدلول‌های نوزده گانهٔ مذکور رسیده است.

## ۲-۲-۱. تغییر مدلول

می‌دانیم که در کنار \*daiman- در ایرانی باستان، واژه‌های -čāšman- در اوستایی و -čácman- در فارسی باستان نیز به معنی «چشم» بوده‌اند (مولایی، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۴). بنابراین در ایرانی باستان دو دال برای مدلول «چشم» وجود داشته است. به نظر می‌آید در بلوچی و چند زبان ایرانی دیگر، نقش اصلی «چشم» را به واژه‌هایی مانند: -čāšman- یا -čácman- داده‌اند و صورت‌های بازمانده از \*daiman- را برای مدلول «چهره، صورت، پیش رو» در نظر گرفته‌اند.

با اینکه واژه‌های «چهرگ، رو، آبرو، دُرُوشم، سورت: čehrag, rū, ābrū, dorōšom, sūrat» به نحوی هم معنی «دیم»‌اند، اما هیچکدام به اندازهٔ «دیم» در زبان بلوچی گسترده نشده‌اند. به نظر می‌آید «دیم» نقش اصلی واژه را به عهده گرفته و آن دیگران را به حاشیه فرستاده است. بر اساس نمودار نشانهٔ زبانی فردیناند دوسوسور، در بلوچی تغییر مدلول به معنی واقعی اتفاق نیفتاده است، بلکه انتقال مدلول از یک عنصر در صورت، یعنی چشم، به کل صورت انجام شده که نمایانگر رابطهٔ بین جزء و کل است. با این حساب می‌توان دریافت که هیچ گسستگی‌ای در سیر تحولی این واژه پدید نیامده است. این بدان معنی است که با حفظ دال و تغییر یا انتقال مدلول، گویندگان زبان تفاوت‌ها یا تغییراتی را که در این روند اتفاق افتاده است، نادیده گرفته‌اند و به‌همین دلیل واژه گسترش معنایی پیدا کرده است. از جهتی، با توجه به فراوانی تعداد داده‌ها، می‌توان حدس زد که این روند به‌طور ناگهانی در سطح این جامعهٔ زبانی رخ نداده است بلکه به تدریج و از طریق انواع ارتباط‌های معنایی و حتی پدیدهٔ چندمعنایی صورت گرفته است.

## ۲-۲-۲. اشتقاق و مرکب‌سازی

آنچه کاربرد واژهٔ دیم را در بلوچی گسترده کرده است، وجود پسوندهای اشتقاقی و تصریفی و ترکیباتی است که به خود گرفته است. مشتقات و ترکیبات معنی واژه را بیشتر به طرف معانی مجازی برده‌اند. در خصوص معنی مجازی، آرلاتو (۱۳۷۳، ص. ۲۴۲) می‌گوید: گسترش یا کاهش معنایی روندهای نسبتاً ناآگاهانه‌ای‌اند که به‌صورت تدریجی ایجاد می‌شوند ولی کاربرد مجازی آگاهانه است چون ابتدا به قصد زیبایی‌آفرینی انجام می‌گیرد و سپس جای خود را در زبان باز می‌کند. برای نشان دادن این موضوع، در

میان داده‌ها فقط تعدادی به‌عنوان نمونه با عنوان مجازی توضیح داده شده‌اند، مثلاً، **دیم‌کرچک**: لفظاً: چهره‌گره، مجازاً: عبوس، اخمو؛ **دیم‌وشان**: لفظاً: چهره‌خوشان، مجازاً: مصالحه بعد از قهر و ناراضیتی. داده‌ها نشان می‌دهد که در ترکیبات و مشتقات با واژه **دیم** محدودیت‌هایی وجود دارد. برای نمونه، این واژه در ترکیب اضافی با بعضی از اندام بدن مانند «**چَم، پاد**: چشم، پای» به کار می‌رود، اما با اعضای دیگر مانند «**دست، گوش**: دست، گوش» به کار نمی‌رود. مثال: **چَمئی دیم**: در مقابل چشم. **پادئی دیم**: جلوی پا. به‌علاوه، ترکیباتی مانند **مهدیم، تاپدیم، سادیم، گهدیم**<sup>۱</sup> در بلوچی امروز رایج‌اند، در حالی که ترکیباتی مانند **دَرچک‌دیم، استاردیم، زمین‌دیم**<sup>۲</sup> در بلوچی رواج ندارند. **دیم** در ترکیب با صفات محدودی نیز می‌آید، مانند **مزه‌دیم**: دارای صورت بزرگ؛ **هردیم**: دارای صورت کوچک؛ **دیم وَش**: خوشرو. واژه **دیم** همچنین به‌همراه حرف عطف «و» با واژه‌های دیگر ترکیب می‌شود و معانی مجازی به خود می‌گیرد، مانند «**پَد و دیم/پُشت و دیم**: لفظاً: پشت و رو، مجازاً: قهر، متنفر». از نظر تطبیقی، برای معادل بسیاری از آنچه در بلوچی **دیم** استفاده می‌شود، در زبان فارسی واژه «رو» کاربرد دارد، مانند «روبند»، «روپوش»، «روسفید» و «روسپاه». بلوچی نیز در موارد بسیار محدودتری نسبت به فارسی، واژه «رو» را به کار می‌گیرد، مانند: **روسپاه**: بدنام، **رودارگ**: در روی کسی گیر کردن، **آبرو**: آبرو. واژه «**چهرگ**: ظاهر، قیافه» و نه انحصاراً به معنی «صورت» نیز به‌صورت محدود در بلوچی امروز کاربرد دارد. در متون ادبی کتبی و شفاهی موارد قابل توجهی از مشتقات و ترکیبات با واژه **دیم** دیده می‌شود، برای مثال: واژه مشتق **دیمپان**: مانع، در مَثَل زیر *wahdē ke bojant grānēn hār/ dēmpāneš nabant lanš o* **dār**: وقتی که سیلاب‌های سهمگین به حرکت درآیند، خار و خاشاک نمی‌تواند مانع حرکت آن‌ها شود.

### ۲-۳. کاربرد معنایی

از نظر تفاوت گویشی، معانی متفاوتی از کاربرد این واژه دیده می‌شود، مثلاً **په دیم روگ**: «رو به جلو نهادن و به حال دیوانه‌وار پیش رفتن و اصلاً به پشت سر توجه نکردن» بیش‌تر در گویش‌های شمالی، و «به استقبال رفتن» بیش‌تر در گویش‌های جنوبی از زبان بلوچی به کار می‌رود.

<sup>۱</sup> برای معانی این واژه‌ها، به فهرست ۹۹ مدخل در همین مقاله مراجعه نمایید.

<sup>۲</sup> این واژه‌ها به ترتیب به معنی لفظی «درخت‌چهره، ستاره‌چهره، زمین‌چهره» اند که عملاً در زبان رایج نیستند.

واژه ایرانی باستانی «\*daiman-: چشم»، پُر کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۲۹

واژه‌های مانند **دیم‌درایی** پیش‌تر فقط در معنی «باز کردن روی عروس در مقابل داماد» بوده است که امروز برای «رونمایی کالاهاى جدید» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. واژه‌هایی مانند **دیم‌تاک** و **دیم‌کار** واژه‌های برساخته زبان‌شناسان‌اند.

## ۲-۲-۴. دستوری‌شدگی و هم‌نشینی<sup>۱</sup>

واژه **دیم** یک تکواژ قاموسی از نوع اسم بوده که در زبان بلوچی به مرور زمان حالت دستوری‌شدگی<sup>۲</sup> «قیدشدگی و حرف اضافه‌شدگی» به خود گرفته است، مثلاً در مثالی مانند **دیم مَن بیا**: به سوی من بیا، **دیم** در معنی قیدی به کار رفته است.

عناصر فعلی مانند **آرگ، آیک، برگ، بیگ، جنگ، دارگ، کپگ، کِنزگ** به دنبال عنصر قیدی «**دیم**» می‌آیند و معانی مختلفی از خود به‌صورت مصدرهای لازم یا متعدی بروز می‌دهند. مثلاً **دیم** **آیک** (مصدر لازم): پیش‌تر آمدن، جلوی چشم آمدن؛ **دیم** **برگ** (مصدر متعدی): چیزی را جلو بردن، چیزی را ادامه دادن.

این واژه می‌تواند با صفات یا قیود مبهم مانند «**هر، هیچ، گُجا، ...**» و نیز با صفات اشاره به دور یا نزدیک هم بیاید و نقش قید به خود بگیرد: **هردیم، هیچ‌دیم، گُجادیم**: هرطرف، هیچ‌طرف، کدام‌طرف. **آدیم / اے دیم**، آن طرف، این طرف.

به دلیل عدم وجود مدارک مستقیم از زبان بلوچی باستان، به‌درستی نمی‌دانیم زمانی که بلوچی از پیکره اصلی زبان مادر مشترک ایرانی به‌عنوان یک زبان مستقل ایرانی جدا شده، واژه «**دیم**» چه صورت و چه معنایی داشته است. آنچه معلوم است شکل امروزی این واژه، یک واژه ساده یک‌هجایی نسبتاً کوچک است که هر سه واج آن واکنش دارند. بر اساس آن جمله مشهور که «هر واژه تاریخ خاص خود را دارد» (آرلاتو، ۱۳۷۳، ص. ۲۲۴)، می‌توان امیدوار بود که با دسترسی به منابع بیشتر و معتبرتر، بتوان مطالعات تاریخی علمی‌تری بر روی این واژه و امثال آن انجام داد. در مورد این واژه خاص و موارد مشابه آن باید گفت زبان بلوچی از نظر حفظ بعضی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی باستان در میان زبان‌های موجود ایرانی از جایگاه ممتازی برخوردار است. این موضوع را کورن و آکسیونوف به ترتیب چنین مطرح کرده‌اند.

<sup>1</sup>. collocation

<sup>2</sup>. grammaticalization

بر خلاف مطالعات زبان‌شناسانه نسبتاً کمی که بر روی بلوچی نسبت به دیگر زبان‌های ایرانی جدید انجام شده است، این زبان دارای اهمیت بسیار زیادی هم از نظر مطالعات زبان‌های ایرانی و هم زبان‌شناسی تاریخی دارد (Korn, 2005, p. 17). بلوچی ترکمنستان از جنبه کمک به مطالعات تاریخی و تطبیقی خیلی اهمیت دارد زیرا این زبان بسیاری از صورت‌های کهن زبان‌های ایرانی را از نظر آواشناسی و تکواژشناسی حفظ کرده است (Axenov, 2006, p. 26). بنابراین، با توجه به حفظ بعضی از واژه‌های ایرانی باستان با کاربرد نسبتاً فراوان از نظر ترکیبات و مشتقات در بلوچی امروز، در مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی، نباید جایگاه زبان بلوچی را نادیده گرفت.

### ۳. نتیجه‌گیری

واژه «دیم»، بازمانده از «-daiman\*»: چشم» ایرانی باستانی، بر خلاف بسیاری از دیگر زبان‌های ایرانی، در بلوچی امروز به صورت چشمگیری گسترش معنایی یافته و در گویش‌های مختلف این زبان رایج است، آن‌چنان که در یکی از فرهنگ‌لغت‌های معروف بلوچی امروز ۱۷۲ مدخل و زیرمدخل از آن دیده می‌شود. این واژه ضمن ماندگاری و کاربرد فراوان، در سرنوشت تاریخی خود، پدیده‌هایی مانند تغییر مدلول، اشتقاق و ترکیب‌سازی، چندمعنایی، کاربرد مجازی، دستوری‌شدگی را نیز به خود دیده است. دلایل هر کدام از این پدیده‌ها می‌تواند در جای خود معنی‌دار باشد، اما به طور کلی می‌توان تا حدی روند تاریخی زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم بلوچ را در کنار دیگر اقوام ایرانی دلیل بروز این پدیده‌ها قلمداد کرد. در همین راستا، می‌توان گفت واژه‌ای که این تعداد ترکیب و مشتق را در خود می‌نمایاند، نشان دیرینگی آن است زیرا در کوتاه‌مدت این تعداد ترکیب و مشتق نمی‌تواند از آن ساخته شود. در بررسی سرگذشت تاریخی واژه‌ها به صورت تطبیقی در زبان‌های خویشاوند، گاهی ملاحظه می‌شود که زبانی از امکان و استعداد خود در مواردی بیشتر و زبانی دیگر کمتر استفاده می‌کند. مقایسه کمی کاربرد این واژه در بلوچی با زبان‌های ایرانی دیگر به آسانی میسر نیست. در یک مورد مقایسه، با نگاهی به کاربرد این واژه در فارسی معیار امروز که خود شاخصی برای دیگر زبان‌های ایرانی است، ملاحظه شد که فارسی این واژه را از دایره کاربرد خود خارج کرده است، هرچند که ممکن است گویش‌هایی از زبان فارسی امروز این واژه را در خود کمابیش به کار می‌برند. همین مقایسه ساده، گویای آن است که تا چه حد ممکن است فاصله بین کاربرد یک واژه در دو زبان هم‌خانواده که از نظر تاریخی تقریباً در یک بستر جغرافیایی و اجتماعی رایج بوده‌اند، وجود داشته باشد. بنابراین، برای

واژه ایرانی باستانی «**daiman**»- چشم»، پُر کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۳۱

سرگذشت تاریخی واژه‌های مانند «**دیم**»، با اینکه زبان فارسی یکی از معروف‌ترین و معتبرترین زبان‌های ایرانی در طول تاریخ بوده است، به هیچ نحو داده‌های آن کفایت نمی‌کند و بهتر است در چنین مواردی، نقش دیگر زبان‌های هم‌خانواده را هم مؤثر دانست.

سرانجام اینکه، با مطالعاتی مطابق الگوی این مقاله می‌توان واژه‌های دیگری را در بلوچی و یا دیگر زبان‌های ایرانی مورد بررسی قرار داد و در جهت شناخت سرنوشت تاریخی آن‌ها گام برداشت و به غنای مباحث واژه‌شناسی، فرهنگ‌نویسی، معیارسازی واژه‌ها و امثال آن در زبان‌های ایرانی کمک رساند.

## کتابنامه

آرلاتو، آ. (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی* (ترجمه ی. مدرّسی). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انوری، ح. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن. سخن.*

پاینده، م. (۱۳۶۶). *فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)*. امیرکبیر.

پورکوشکی، س.؛ حسن زاده، ج.؛ رسولی، آ.؛ رضایی، م.؛ شکوهی، ی.؛ طامه، م.؛ عسگری، ل.؛ فریدی، م.؛ و مصریان، ع. (۱۳۹۰). *واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران* (دفتر ۱؛ زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی). فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

پهوال، ع. (۱۳۸۶). *بلوچی گال‌بند*. (گردآورندگان: ل. زهاک و ب. نارویی). مؤسسه انتشارات الازهر.

جهاندیده، ع. (۱۳۹۶). *فرهنگ بلوچی-فارسی*. معین.

حسن دوست، م. (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی \_ موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

حسن دوست، م. (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خاموش، ا. (۲۰۱۴). *بلوچی کبزلبد*. آثار پبلیکیشنز.

دبیرمقدم، م. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (ج. ۱). انتشارات سمت.

دشتی، ج. (۲۰۱۵). *بلوچی کبزلبد*. بلوچی اکیدمی.

قریب، ب. (۱۳۷۴). *فرهنگ سغدی*. فرهنگستان.

محمودزهی، م.، و دامنی، س. (۱۳۹۸). *ایر واژه‌ای ایرانی باستانی*. پُرکاربرد در بلوچی امروز. *زبان و کتیبه*، ۳ (۳)، ۴۹-۷۰.

معین، م. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. (چ. ۸). امیرکبیر.

مولایی، چ. (۱۳۹۹). *فرهنگ زبان فارسی باستان*. آوای خاور.

هاشمی، س. (۲۰۰۰). *سیدگنج*. سیدهاشمی اکیدمی.

هُرن، پ.، و هوبشمان، ه. (۱۳۹۴). *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی* (ترجمه ج. خالقی مطلق). مهرافروز.

Anwari, H. (2002). *Farhang-e Bozorg-e Sokhan* [Great Dictionary of Sokhan]. Sokhan. [In Persian]

Arlotto, A. (1994). *Darāmadi bar zabān-shenāsi-ye tārikhi* [Introduction to historical linguistics] (Y. Modarresi, Trans.). Institute for Humanities and Cultural Studies. (Original work published 1972) [In Persian]

واژه ایرانی باستانی «\*daiman-: چشم»، کاربرد در زبان بلوچی امروز ۱۳۳

- Axenov, S. (2006). *The Balochi language of Turkmenistan* (Studia Iranica Upsaliensia 10). Acta Universitatis Upsaliensis.
- Bartholomae, C. (1976). *Altiranisches Wörterbuch*. Trübner.
- Campbell, L. (2021). *Historical linguistics: An introduction* (4th ed.). The MIT Press.
- Dabir Moghaddam, M. (2013). *Rade-shenāsi-ye zabānhā-ye irāni* [Typology of Iranian languages] (Vol. 1). SAMT Publications. [In Persian]
- Dashti, J. M. (2015). *Balochi Labzbalad* [Balochi dictionary]. Balochi Academy. [In Persian]
- Ghareeb, B. (1995). *Farhang-e Soghdī* [Sogdian dictionary]. Farhangān. [In Persian]
- Hasandoost, M. (2010). *Farhang-e tatbiqī-mawzyi zabānhā va gūyeshhā-ye irāni-ye now* [Comparative-thematic dictionary of New Iranian languages and dialects]. Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Hasandoost, M. (2014). *Farhang-e rishe-shenākhti-ye zabān-e fārsi* [Etymological dictionary of Persian language]. Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Hashemi, S. Z. (2000). *Sayyed Ganj* [Sayyed's treasure]. Sayyed Hashemi Academy. [In Persian]
- Horn, P., & Hübschmann, H. (2015). *Farhang-e rishe-shenākhti-ye fārsi* [Etymological dictionary of Persian] (J. Khaleghi-Motlagh, Trans.). Mehrafrooz. (Original work published 1893) [In Persian]
- Hübschmann, H. (1895). *Persische Studien*. Trübner.
- Jahandideh, A. (2017). *Farhang-e Balochi-Fārsi* [Balochi-Persian dictionary]. Moein. [In Persian]
- Jahani, C. (2019). *A grammar of modern standard Balochi* (Studia Iranica Upsaliensia 36). Acta Universitatis Upsaliensis.
- Khamosh, I. (2014). *Balochi Labzbalad* [Balochi dictionary]. Attar Publications. [In Persian]
- Korn, A. (2005). *Towards a historical grammar of Balochi*. Ludwig Reichert Verlag.
- MacKenzie, D. N. (1990). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford University Press.
- Mahmudzahī, M., & Damani, S. (2019). Eir vāzhe-i irāni-ye bāstāni, por-kārbord dar Balochi-ye emrooz [Eir: An ancient Iranian word, widely used in contemporary Balochi]. *Zabān va Katibe*, 3(3), 49-70. [In Persian]
- Moein, M. (1992). *Farhang-e Fārsi* [Persian dictionary] (8th ed.). Amir Kabir. [In Persian]
- Mollaei, C. (2020). *Farhang-e zabān-e Fārsi-ye bāstān* [Dictionary of Old Persian language]. Avaye Khavar. [In Persian]
- Pahlavan, A. (2007). *Balochi Galband* [Balochi anthology] (L. Zahak & B. Naruyi, Eds.). Al-Azhar Publications. [In Persian]

- Payandeh, M. (1987). *Farhang-e Gil va Deylam* (Fārsi be Gilaki) [Dictionary of Gil and Deylam (Persian to Gilaki)]. AmirKabir. [In Persian]
- Pourkoshki, S.; Hasanzadeh, J.; Rasouli, A.; Rezaee, M.; Shokoohi, Y.; Tamme, M., Asgari, L.; Faridi Mitra; Mesrian A.; under the supervision of Hassan Rezaee BaghBidi. (2011). *Vāzhe-nāme-ye mowzui-ye zabānhā-ye bāstāni-ye Irān (Daftar 1)* [Thematic glossary of ancient Iranian languages (Vol. 1)]. Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Reichelt, H. (1968). *Avesta reader*. Trübner.
- Tajvidi, G. R. (2005). *English morphology*. SAMT.